

دستور زبان کردی

کرمانشاهی مکر



تعلیم: کریم کرمانشاهی

# زّی زووان کوردی کرماشانی کهلز

دستور زبان کوردی کرمانشاهی کلهر

کریم کریم پور

نام کتاب : دستور زبان کردی کرمانشاهی

نویسنده : کریم کریمیپور

حروفچینی و چاپ : شرافت وزیری

چاپ اول : تیرماه ۱۳۷۳

تیراژ : ۲۰۰۰ نسخه

قیمت : ۹۵۰ ریال

## فهرست

### پیشگفتار

- بهش ته و هل - قسمت (۱)
- بهش دوم - قسمت (۲)
- بهش سیم - قسمت (۳)
- بهش چوارم - قسمت (۴)
- بهش په نجم - قسمت (۵)
- بهش شه شم - قسمت (۶)
- بهش هفتم = قسمت (۷)

- اسم = ناو  
فعل = کردار  
ضمیر = که زای  
صفت = رازا  
قید = ده ربه ن  
حرف = نزه

جمله و شبه جمله = که لام وه دخوهی کلام

## مقدمه

از مدتها قبل به این مسئله فکر می کردم که لهجه ای به این گستردگی و پهنآوری به نام گویش کردی " کلهر " که بدون کتابت ؛ دستور زبان ؛ رسم الخط ؛ فرهنگ نامه و... از سینه ای به سینه دیگر انتقال یافته و بارها مورد هجوم و نفوذ زبانهای همجوار واقع گردیده، چگونه توانسته است ازگزند حوادث محفوظ بماند و همچنان راست و پایدار به روند خویش ادامه دهد. خوشبختانه من آنقدر خوش بین هستم که پیش بینی کنم ؛ درآینده کسی یا کسانی پیدا شوند که به این مهم پردازند و آنها را از خطر اضمحلال نجات بخشند و این زبان اصیل ایرانی را پشتوانه زبان فارسی کنند. پشتوانه ای ازواژه های کهن ماد ؛ اوستایی و ساسانی ؛ زبان فارسی اگر در مقایسه با زبانهای خارجی دچار خلا شود این خلاری توان به کمک زبانهای بومی و محلی پرکرد. مثلاً یث واژه اگر دارای معادل فارسی نباشد به کمک سایر زبانهای موجود در کشور می توان آن را جبران کرد و دیگر لزومی ندارد که آن واژه بیگانه را عیناً در زبان خود بکار ببریم . همیشه کسانی بوده هستند که به انحاء مختلف سعی در تخطئه کردن این زبان (کردی) و ناچیز و حقیر شمردن آن در محافل ادبی دارند. اینان از آنجائیکه باین زبان بیگانه هستند و از سرمایه ها و موجودیهای آن بی اطلاع ؛ لذا بدون

مطالعه اظهار می دارند که این زبان میراست و ارزش سرمایه گذاری و ثبت و ضبط راندارد و باید همانطور آن را افواه پیران و عوام وا گذاشت تا با مرگ پیران مرگ این زبان نیز به تدریج و تدرج فرارسد اما تجربه تا به حال خلاف این را ثابت کرده است چرا که این زبان در مسیرهای پریچ و خم تاریخ نه تنها نابود نشده بلکه از بنیه خوبی نیز برخوردار شده است. بحمد الله بعد از پیروزی انقلاب حمایت‌های بی‌شائبه ای از جانب رجال فرهنگ دوست شده است و وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی همیشه سعی داشته تا با جمع آوری آثار عامیانه و فولکلوریک به این زبان ارزش خاصی داده و آن را در مسیر درست و در خدمت اهداف عالی انسانی جهت بخش و با طبیب خاطر از این میراث فرهنگی و از این فرهنگ اصیل ایرانی در مقابل تهاجمات فرهنگی دفاع نماید.

این زبان دارای رسم الخط ( البته بابعضی از تغییرات و ابداعاتی از جانب نگارنده او بیش از ۵۰ هزار واژه زنده کلهری که ایندو برای اولین بار از جانب نگارنده تالیف یافته که فرهنگ عظیم کلهر متعاقباً به طبع خواهد رسید.

حیطه جغرافیایی این زبان از استان کردستان باشهرهای قروه و بیجار شروع می شود و به استانهای کرمانشاه و ایلام رسیده و در شهرهای خانقین و مندلی و بدره عراق و... خاتمه می یابد. نگارنده در تالیف این کتاب نیک واقف است که جانب ایجاز و اختصار را گرفته و از اطناب و تفضیل آن خودداری فرموده است اما این بدان معنایست که دستور زبان کردی از این مقدار فراتر نرفته و سرمایه های ادب ما در همین همین قواعد فهرست و راست بلکه مادر این کار مهم ابتدانا بر آنیم که مدام عاشقان را باشم ای از نفعات این گلستان معطر سازیم و در فرصتهای آتی به تفضیل این مهم پردازیم. انشاء...

ناگفته پیداست که پرداختن به زبانهای بومی و محلی بدان معنایست که زبان رسمی کشور را نادیده بگیریم و زبان خود را در عرض آن قرار دهیم و به آن تعارض بر خیزیم بلکه برعکس زبان ما و دیگر زبانهای خودپشتوانه ایست غنی برای زبان فارسی در مقابل با زبان بیگانه . لزومی ندارد ما زبان شیرین فارسی را با واژه های مهجور و ناآشنای فرانسوی ؛ روسی ؛ انگلیسی ؛ مغولی و ... مغلط سازیم

و از زیبایی و ارزش آن به این وسیله بکاهیم . تمامی توانیم از زبانهای محلی جهت پربار ساختن زبان فارسی و تنوع در مترادفات و حتی جایگزینی و مشتق سازی استفاده کنیم . البته این کار در گذشته های بسیار دور یعنی در عصر مادها و پارسی باستان صورت گرفته ؛ کافیت که یث محقق کرد زبان این واژه های کردی را از فرهنگ فارسی استخراج کند آنوقت مقدار قابل ملاحظه ای واژه استخراج می شود که عینا با تغییراتی اندک در زبان روزمره کردی استعمال می شود و اگر این کلمات اشکالی برای زبان فارسی ایجاد میکرد باید الان مدتها استفاده از آن را ممنوع اعلام می کردند . به همان دلیل که کلماتی نظیر : استکان ؛ سماور ؛ آقا ؛ خانم ؛ پرستو ؛ مرسی ... که از زبان بیگانه وارد زبان فارسی شده و به دلیل کثرت استعمال باورمان نمی آید خارجی باشند استعمال کلمات کردی به مراتب از آن ساده تر و کم خطر تر است .

به امید روزی که همه زبانهای موجود در سرزمین اسلامیمان به آن درجه از زیبایی رسیده باشند که هر کدام با گویش مخصوص خود در چهار گوشه مملکتمان و در خطوط مرزی به زبانهای بیگانه ؛ نه بگویند . انشاءا ...

در خاتمه از استاد ویدربزرگوارم دکتر مصطفی خرمدل که بردستور زبانهای عربی . فارسی . کردی تسلط کامل داشته و در این زمینه کتابهای زیادی به چاپ

سانده اند؛ صمیمانه کمال تشکر را داشته و توفیقشان را از خداوند منان خواهانم ؛  
ز کتاب کردی سورانی آن بزرگوار بهره حاجتم .  
همچنین از برادران هوشنگ رشیدی - عباس پورباقر - شهبازی میلادی -  
حیرانی - سلیمانی . حیدر کریم پور - اله وردی - رحیمی - بهلولی و ...  
و دبیران محترم اسلام آباد صمیمانه سپاسگزارم که توانستند مراد را تحقیق؛ بررسی  
و چاپ این دفتر یاری کنند.

با کمال احترام

کریم کریمپور

اسلام آباد





ب = راه کوچک که علامتی ندارد، مانند:

شار (شهر) مور (شپش) دار (درخت) بهیرام (بهرام)

۳. در زبان کردی سه نوع «واو» وجود دارد:

الف = واو کوتاه که همان ضمه می باشد که بالای آن علامت «v» گذاشته می شود:

گول (گل) قول (پا)

ب = واو کشیده که با دو (وو) پشت سر هم نشان داده می شود:

شوان (چوپان) جوان (جوان) زوور (زور) دوول (سطل)

پ = واو معمولی که هیچ علامتی ندارد:

مور (شپش) قهور (قبر) گهور (گبر)

توجه = در لهجه کردی کرمانشاهی حرفی به نام (و) وجود دارد که رد پائی در رسم الخط

کردی در آن برایش در نظر گرفته نشده و این یکی از موارد استثنائی است که باید به رسم الخط

(زئ کر) کردی اضافه شود. البته کشورهای فرانسه و آلمان به این فکر بوده و برای (و)

کرمانشاهی که در زبان خودشان نیز موارد استعمال فراوانی دارد از این حروف استفاده می کنند:

ö-ü

۴. در زبان کردی دو نوع «ی» وجود دارد:

الف = ی مجهول که با علامت «v» در بالای آن مشخص می گردد.

خوهی (خودش) بیل (بیل) میل (یک نوع نگاه مخصوص)

ب = ی معلوم = مانند:

شیر (شیر خوردنی) قیل (قبر) توای (می خواهی) روی (روباه)

۵. در زبان کردی (ص و ث) را به صورت «س» می نویسند، مانند:

صابون = سابوون

ثریا = سوره یا

۶. در زبان کردی (ض - ظ - ذ) را به صورت «ز» می نویسند، مانند:

ظرف = زهرف

ضخیم = زهخیم

مبتدل = موبتهزل

۷. در زبان کردی «ط» را به شکل «ت» می‌نویسند؛ مانند:

طاهره = تاهره

در زبان کردی (ص - ض - ث - ظ - ط - ذ) وجود ندارد.

۸. در زبان کردی - فتحه به صورت «ه ه» نوشته می‌شود.

یه = بده

بهو = بیا

۹. در زبان کردی تنوین وجود ندارد و هر طور کلمه‌ای تلفظ شود به همان شکل می‌نویسند،

مانند:

حتماً = هه‌تمهن دفتیآ = ده‌فیتهن = فوراً

۱۰. در زبان کردی تشدید وجود ندارد و به جای آن حرف مشدد را تکرار می‌کنند:

گله = گه‌لله

۱۱. ف در زبان کردی و در لهجه که لُر معادل V انگلیسی می‌باشد.

ئه‌فده (عبدل) ئه‌فدال (قلندر) گاقه (فوران خون)

**توجه:**

همانطور که اشاره شد در لهجه کرمانشاهی استثنائاتی وجود دارد:

۱. «و» که درباره آن اشاره شد که همان "O" "U" فرانسه و آلمان می‌باشد؛ مانند:

تو (مو) شو (شوهر) تو (توت) بوش (بگو) تو (ترکه - طول)

۲. در کردی کرمانشاهی چون حرف حلقی «ح» ندارد به جای آن از «ه» استفاده می‌گردد

حاجی - حاجی

۳. کسره - که این نیز در خواندن اشکال برانگیز است مانند:

پلکیه پتا (بخه‌اش را بگیر = بچسب به او)

اما در سایر مناطق کردنشین می‌توان به راحتی از آن صرف نظر نمود.

۴. ادغام حروف تو دماغی ن و گاف، مانند:

هه‌نیکل «زیر بغل» په‌لنیک «پلنگ» هه‌ره‌نیک = توان

۵. در کردی کرمانشانی حرف حلقی «ع» وجود ندارد

و به جای آن از حرف «ئو» استفاده می‌شود: علی = ئه لی

انواع کلمه از جهت صرف

به‌ش‌یل که لیمه له وه‌تن

انواع کلمه از جهت صرف عبارتند از:

۱. اسم - ناو

۲. فعل - کردار

۳. ضمیر - که‌زای

۴. صفت - رازا

۵. قید - ده‌ریه‌ن

۶. حرف ربط - نزه‌ئی ماوش

۷. حرف اضافه - نزه‌ئی زیادی

۸. حرف نشانه - نزه‌ئی نشانه

۹. شبه جمله - که‌لام دخوه‌ئی

## بهش نه وهل

### قسمت « ۱ »

#### ناو = اسم

اقسام اسم عبارتند از:

- ۱- اسم عام = ناوگشت
- ۲- اسم خاص = ناو دیاری
- ۳- اسم جامد = ناو بی بنچینه
- ۴- اسم مشتق = ناو بنچینه دار
- ۵- اسم ساده = ناو بی پیچ پلووچ
- ۶- اسم مرکب = ناو پیچ پلووچ دار
- ۷- اسم معرفه = ناو شناس
- ۸- اسم نکره = ناو نه ناس
- ۹- اسم ذات = ناو سهر خوهی
- ۱۰- اسم معنی = ناو بی سهر خوهی یا بی سهر شوون
- ۱۱- اسم مفرد = ناو به کله
- ۱۲- اسم جمع = ناو گهل
- ۱۳- اسم مصغر = ناو بوچگ

#### اسم = ناو

اسم کلمه‌ای است که برای نامیدن انسان، حیوان یا چیزی به کار می‌رود، مانند:

باوگ (پدر) خالو (دائی) ثامه د (احمد) مامه د (محمد)

### اسم عام (ناوگشت)

اسم عام آن است که دربرگیرنده اشخاص یا اشیاء همجنس باشد مانند:  
کوچک (سنگ) ناگر (آتش)

### اسم خاص = (ناو دیاری)

اسمی است که بر یک شخص یا حیوان یا انسان معین دلالت می‌کند، مانند:  
تهران (تهران) کرمانشان (کرمانشاه) فراهی (فراه)

### اسم جامد = ناو بی بن چینه

اسم جامد به اسمی گفته می‌شود که بن فعلی نداشته باشد، مانند:  
گول (گل) سه‌نیر (بالشت)

### اسم مشتق = ناو بن چینه دار

اسم مشتق به اسمی گفته می‌شود که از بن فعلی گرفته شده باشد، مانند:  
پرسیار (پرسنده) میوان دار (مهمان‌دارنده = کسی که مهمان دارد)

### اسم ساده = ناو بی پیچ پلوچ

اسمی است که ساده و بدون اجزاء باشد، مانند:  
شهو (پیراهن) کتاو (کتاب) دار (درخت)

### اسم مرکب = ناو پیچ پلوچ دار

اسم مرکب، اسمی است که از دو کلمه و یا بیشتر تشکیل شده باشد، مانند:  
باخه‌وان (باغبان) ریّ وه‌سان (راه‌بندان)

### اسم معرفه = ناو شناس

اسم معرفه، اسمی است که برای شنونده معلوم و مشخص باشد، مانند:  
گه: ژنه گه = زنی که مورد نظر گوینده و شنونده است.  
ه: کوره = پسر مورد نظر

### اسم نکره: ناو نه ناس

اسم نکره، اسمی است که برای شنونده معلوم و مشخص نباشد، مانند:  
کورّی هات = پسرِ آمد  
پیاپیک = مردی  
وهل هوج منالینگا سه روکار نه یریم = با هیچ بچه‌ای سروکار نداریم

علامت‌های اسم نکره در دستور زبان کردی کلهر کرمانشاهی:  
نشانه یل ناو نه ناس له رّی زووان کوردی که لّر کرماشان

۱- ی = کورّی = (پسری)

منالّی (کودکی)

۲- یگ = ژنیگ (زنی)

چوارچه ویگ = (چادری) = چادر سر زنان

۳- گا = وهل هوج ئایه می گاهاتن وچین نه یرم

با هیچ آدمی رفت و آمد ندارم. (با آدمی که برایم مشخص نباشد.)

علامت‌های اسم معرفه در دستور زبان کردی کلهر کرمانشاهی

نشانه یل ناوشناس له‌زی زووان کوردی که لَر کرماشان

گه = ئاوه گه = آبی که برای شنونده مشخص است.

گان = داره گان له قیانه و = درختان تکان خوردند (درختانی که برای بیننده مشخص است)

ه = ه‌های بیان حرکت: کوزه (پسری که برای شنونده مشخص است)

دۆه‌ته = (دختری که برای شنونده مشخص است)

خاتۆنه = خاتون (نام زنان)

له = بوچگله = کوچکر

ه (ه) گه = سۆر (عروسی)

سۆره گه = (عروسی که من آن را می‌شناسم)

یه گه = سه‌وزی (سبزی)

سه‌وزیه گه (سبزی که من آن را می‌شناسم)

ا = بکه‌فه زیا (راهی که مشخص است)

اسم ذات = ناو سهر خوهی

اسم ذات اسمی است که قائم به ذات خود است و وجود آن در خارج از ذهن می‌باشد،

مانند:

به‌رگ = لباس. گۆل و هنی = سربند. شه‌م = شمع

اسم معنی

ناو بی سهر خوهی یا بی سهر و شوون

اسمی است که وجود آن بسته به وجود چیز دیگری باشد و قائم به ذات خود نباشد، مانند:



دانش = زانس . شه‌وه کی = صبح زود . ئیواره = غروب آفتاب

### مفرد = یه کله

مفرد کلمه‌ای است که بر یک شخص یا حیوان یا یک چیز دلالت کند. مانند:

ژن = زن . پیا = مرد . وه‌هار = بهار

### جمع = گهل

کلمه‌ای است که بیشتر از دو دلالت کند. خواه انسان، حیوان یا هر چیز دیگر باشد. مانند:

پیا‌یه یل = مردان . ژنه یل = زنها . وه‌هاران = بهاران

### علامت جمع در زبان کردی کلهر کرمانشاهی

نیشانه یل گهل له‌ژئی زووان کوردی که لژ کرماشان

۱- گان = (مانه گان = خانه‌ها) یا (کوزه گان = پسرها)

۲- سه‌یل = (مناله‌یل = کودکان) یا (شاره‌یل = شهرها)

۳- ان = (شاران = شهرها) یا (وه‌هاران = بهارها)

۴- سه‌یله گان = (شوانه‌یله گان = چوپانها) یا (مناله‌یله گان = کودکان)

۵- انه = (جمانه = جمعه‌ها) یا (روژانه = روزها) یا (شه‌وانه = شبها)

### اسم جمع = ناوگهل

اسمی است که در ظاهر مفرد، اما در باطن جمع می‌باشد مانند:

قوشه‌ن = سپاه ژیه‌ن = گله خه‌لک = مردم

اسم مصغر = ناو بۆچگ  
 اسم مصغر اسمی است که بر کوچکی یا حقارت دلالت کند.  
 مارمولک = مار کوچک  
 کونیلک = مشک کوچک

علامتهای اسم مصغر در زبان کردی کلهر کرمانشاهی  
 نشاندهیل ناو بۆچگ له زئی زووان کوردی که لژ کرمانشاهی

۱. چه - باخ + چه = باخچه (باغچه)

۲. قله - داس + وله = داستوله (داس کوچک)

۳. کوول - چو + کول = چوکوول (چوب کوچک)

۴. مولک - جام + مولک = جاممولک = (با حذف یکی از «م»ها) (کاسه کوچک)

مار + مولک = مارمولک

۵. ینک - خژ + ینک = خژینک = دایره کوچک

۶. لپک - کونه + لک = (کونیلک) = مشک کوچک

۷. کین - ماله + کین = ماله کین = خانه کوچک

۸. گولو = ،گرزه + گولو = گرزه گولو. (آدم کوچک) در بیان تمسخر هم بکار می رود

۹. پیهنک = پیره + پیهنک = پیره پیهنک = دختر کوتاه قد و مسن، در بیان تمسخر هم بکار

می رود.

۱۰. جگ - بن + جگ = بن جگ = بن جگ (تکه چوب کوچک)

فن + جگ = فنجگ (تکه گوشت کوچک)

## مصدر = «بن چینه» یا «لانه‌ما»

مصدر کلمه‌ای است که برای کاری یا حالتی بدون دخالت در زمانهای ماضی - مضارع و آینده دلالت داشته باشد.

اما در زبان کردی کرمانشاهی مصدر علاوه بر حالت مصدری، با تغییر آهنگ کلام جز صیغه‌های دوم شخص و سوم شخص جمع به حساب می‌آید مثل = خواردن = خوردند.

## علامتهای مصدر در زبان کردی کلهر کرمانشاهی

نیشانه یل بن چینه (لانه‌ما) له رّی زووان کوردی که لّز کرماشان

۱- ان = مانند: نوسان (نوشتن)

۲- ین = مانند: چنین (بافتن) چرّین (صدا زدن)

۳- ن یانن = مانند: سه‌نن (خریدن) قه پانن، ئەلقه پانن ههلقه پانن (گرفتن)

۴- یان = مانند: درّیان (پاره‌شدن) خوریان (خوردن) جمیان (حرکت کردن)

## علامتهای حاصل مصدر و اسم مصدر

نیشانه یل «پش ده‌س بن چینه (لانه‌ما)» و ناو بن چینه (لانه‌ما)

۱- «یه‌تی» مانند: دشمنایه‌تی (دشمنی)

۲- «ی» مانند: خاسی «خوبی» دزی (دزدی)

۳- «اره» مانند: کردار (کردار)

۴- «ه» مانند: په‌ژاره (اندوه)

۵- «ه‌تی» مانند: پیاوه‌تی (مردانگی)

۶- «دالّ» در معنای «ش» مانند: دالّ وه‌خش (بخشش)

۷- «ان» مانند: چه‌پله ریزان (دست زدن)

## بهش دووم

### قسمت «۲»

#### فعل = (کردار)

فعل کلمه‌ای که انجام گرفتن کاری یا داشتن و پذیرفتن حالتی در زمان گذشته، حال، آینده را می‌رساند و مفهوم شخص و مفرد و جمع بودن را نیز دربردارد.

فعل داری سه زمان است:

- ۱- فعل ماضی (کردار زونه)
- ۲- فعل مضارع (کردار ئیره‌نگه)
- ۳- فعل مستقبل (کردار ها له‌ری)

اقسام فعل ماضی در دستور زبان کردی کلهر کرمانشاه به سه یل کردار زونه له ری زووان کوردی که لژ کرمانشان

#### الف فعل ماضی (کردار زونه)

فعل ماضی، فعلی است که بر زمان گذشته دلالت دارد که عبارتند از:

- ۱- ماضی مطلق = زونه‌ی بی پیچ پلووچ
- ۲- ماضی استمراری = زونه‌ی گوزای گور
- ۳- ماضی استمراری دور = زونه‌ی گوزای گور دور
- ۴- ماضی نقلی = زونه‌ی وه‌تنی
- ۵- ماضی بعید = زونه‌ی دور

۶. ماضی التزامی = زَوْنَه‌ی دَشک یا شَک و هَدَلْ بَرَدَن

۷. ماضی ملموس = زَوْنَه‌ی دَه‌سَه‌ژِبَه.

## ماضی مطلق (ساده) = زَوْنَه‌ی بَیْ پِیچ پَلووچ

فعلی است که بر انجام کاری در زمان گذشته دلالت کند.

### جمع

خواییدم - خوابیدید - خوابیدند  
خه‌فتیم - خه‌فتین - خه‌فتن

### مفرد

خواییدم - خوابیدی - خوابید  
خه‌فتم - خه‌فتی - خه‌فت

### جمع

گفتیم - گفتید - گفتند  
وه‌تیم - وه‌تین - وه‌تن

### مفرد

گفتم - گفتی - گفت  
وه‌تم - وه‌تی - وه‌ت

### جمع

زدیم - زدید - زدند  
کوشتیم - کوشتین - کوشتن

### مفرد

زدم - زدی - زد  
کوشتم - کوشتی - کوشت

## ماضی استمراری = زَوْنَه‌ی گوزای گوز

فعلی است که بر کاری در زمان گذشته به طور استمرار و تکرار و تدریج انجام گرفته است.

جمع

مفرد

می خوابیدیم - می خوابیدید - می خوابیدند

می خوابیدم - می خوابیدی - می خوابید

بخه فتایم - بخه فتاین - بخه فتان

بخه فتام - بخه فتای - بخه فتا (بخه فتاد)

جمع

مفرد

می گفتیم - می گفتید - می گفتند

می گفتم - می گفتی - می گفت

بوه تایم - بوه تاین - بوه تان

بوه تام - بوه تای - بوه تا (بوه تاد)

## ماضی استمراری دور = زَوْنَه‌ی گوزای گوز دور

این فعل همانند ماضی استمراری می باشد اما زمانش دورتر است و در مواقعی معنی ماضی استمراری بعید می دهد. مانند: بخه فتام (می خوابیدم) بخه فتایام (می خوابیدم) (در زمان دورتر) یا (می خوابیده بودم)

جمع

مفرد

بخه فتایایم - بخه فتایاین - بخه فتایان

بخه فتایام - بخه فتایای - بخه فتایاد

می خوابیدیم - می خوابیدید - می خوابیدند

می خوابیدم - می خوابیدی - می خوابید

در همین استان ما امروزه شاهد صرف فعلی هستیم که از همین خانواده است اما مجهول آن می باشد که متأسفانه مردم بدون توجه به آن، آن را در حکم افعال معلوم در نظر می گیرند، مثلاً «وه تن» مصدر است و «وهت» بن فعل ماضی «وهتیا» یعنی گفته شد.

اما در بعضی جا کلمه «وهتیا» یا «بوهتیا» مشاهده می شود که معنای آن یعنی گفته شدم یا «بوهتیا» که از همین خانواده است باز معنی مجهول آن را دارد. پس کلمه درست آن چنین است:

ب + وهت (بن فعلی) + ام یا ایام = ماضی استمراری

بوهتام یا بوهتایام اما ب + وهت + یا = وهتیا (گفته شد) که در حکم مجهول می باشد و نادرست است.

ماضی نقلی = زونه‌ی وهتنی

ماضی نقلی فعلی است که برانجام کاری یا حالتی در زمان گذشته به طور نقل و روایت دلالت کند مانند:

جمع

مفرد

گفته ایم - گفته اید - گفته اند

وه تیمه - وه تینه - وه تنه

گفته ام - گفته ای - گفته است

وه تمه - وه تیده - وه تیّه

مفرد

جمع

خریده‌ام - خریدهای - خریده‌است

خریده‌ایم - خریدهاید - خریده‌اند

سه‌نمه - سه‌نیده - سه‌نیه

سه‌نیمه - سه‌نینه - سه‌ننه

مفرد

خفته‌ام - خفته‌ای - خفته‌است

خفته‌ایم - خفته‌اید - خفته‌اند

خه‌فتمه - خه‌فتیده - خه‌فتیه

خه‌فتمه - خه‌فتینه - خه‌فتنه

### ماضی بعید = زۆنه‌ی دۆر

فعلی است که بر انجام کاری یا حالتی در زمان گذشته دور دلالت کند. مانند:

مفرد

جمع

خه‌فتۆم (برای اول شخص مفرد و جمع)

خه‌فتۆن (برای دوم و سوم شخص جمع)

خه‌فتۆد (خوابیده بودی)

خه‌فتۆ (خوابیده بود)

\*\*\*

توجه

۱. در بعضی موارد برای تشخیص اول شخص جمع و همچنین برای فهماندن به طرف مقابل



از «ضمیر» استفاده می‌شود مثلاً خه فتومن = یعنی ما خوابیده بودیم.

## جمع

## مفرد

خه فتو من (خوابیده بودیم)

خه فتوم (خوابیده بودم)

خه فتون (خوابیده بودید)

خه فتود (خوابیده بودی)

خه فتون (خوابیده بودند)

خه فتو (خوابیده بود)

## ماضی التزامی = زونه‌ی شک وه دل بردن

فعلی است که بر انجام کاری یا وقوع حالتی در زمان گذشته به طور شک و دودلی یا امید و آرزو دلالت می‌کند مثلاً داشتن از مصدر «داشتن» چنین صرف می‌گردد:

داشتووم (داشته باشم)

داشتووی [(داشته باشی) کار بردش از بین رفته است]

داشتوو (داشته باشد)

یا داشتوو م [(داشته باشیم) کار بردش از بین رفته است]

داشتوون (داشته باشید)

این فعل جز ماضی بعید است ولی در اینجا معنی ماضی التزامی را می‌دهد.

و در واقع دو نقش را در دو فعل ماضی بعید و ماضی التزامی بازی می‌کند.

شاید قبلاً داشتوون بوده که کم‌کم در اثر صقیل بودن حذف شده است.

داشتوون (داشته باشند)

## ماضی ملموس = زؤنه‌ی ده‌سه‌ژیه

### مفرد

### جمع

۱- داشتیم می‌رفتیم = داشتیم چیم

۲- داشتید می‌رفتید = داشتین چین

۳- داشتند می‌رفتند = داشتن چین

۱- داشتم می‌رفتم = داشتم چیم

۲- داشتی می‌رفتی = داشتی چید

۳- داشت می‌رفت = داشت چی

## ماضی ملموس

له‌پس‌هاتیم = داشتیم می‌آمدیم

له‌پس‌هاتین = داشتید می‌آمدید

له‌پس‌هاتن = داشتند می‌آمدند

له‌پس‌هاتم = داشتم می‌آمدم

له‌پس‌هاتی = داشتی می‌آمدی

له‌پس‌هات = داشت می‌آمد

این کلمه «له‌پس» در زبان کردی کرمانشاهی فعل نیست، اما در معنای فعل از آن استفاده می‌شود. از طرفی این کلمه اگر بر سر فعل ماضی درآید معنی ماضی ملموس می‌دهد. [له‌پس‌هات = داشت می‌آمد] و اگر بر سر مضارع بیاید معنی مضارع ملموس می‌دهد. [له‌پس‌هاتی = دارد می‌آید].

انواع فعل ماضی = به‌شہیل کردار زونہ

| ماضی سادہ<br>زونہی بن<br>پیچ و پلوچ   | ماضی استمراری<br>(زونہی<br>گورائی گور)  | ماضی استمراری<br>دور<br>زونہی گورائی<br>گور دور  | ماضی نقلی<br>زونہی<br>وہ تنی  | ماضی بعید<br>(زونہی دور)   | ماضی التزامی<br>زونہی شک<br>وہ دل بردن  | ماضی ملموس<br>زونہی دہ سہ ژہ  |
|---|---|--|---|--|---|---|
| افتادم<br>کہ فتم<br>افتادی<br>کہ فتی<br>افتاد<br>کہ فت<br>افتادیم<br>کہ فتم<br>افتادید<br>کہ فتم<br>افتادند<br>کہ فتن | می افتادم<br>بکہ فتام<br>می افتادی<br>بکہ فتای<br>می افتاد<br>بکہ فتا<br>می افتادیم<br>بکہ فتایم<br>می افتادید<br>بکہ فتاین<br>می افتادند<br>بکہ فتان | می افتادم<br>بکہ فتایام<br>می افتادی<br>بکہ فتایای<br>می افتاد<br>بکہ فتایاد<br>می افتادیم<br>بکہ فتایایم<br>می افتادید<br>بکہ فتایاین<br>می افتادند<br>بکہ فتایان | افتادہ ام<br>کہ فتمہ<br>افتادہ ای<br>کہ فتیدہ<br>افتادہ است<br>کہ فتیہ<br>افتادہ ایم<br>کہ فتمہ<br>افتادہ آید<br>کہ فتمہ<br>افتادہ اند<br>کہ فتمہ | افتادہ بودم<br>کہ فتوم<br>افتادہ بودی<br>کہ فتود<br>افتادہ بود<br>کہ فتو<br>افتادہ بودیم<br>کہ فتویم<br>افتادہ بودید<br>کہ فتوین<br>افتادہ بودند<br>کہ فتوین | افتادہ باشم<br>کہ فتووم<br>افتادہ باشی<br>کہ فتووی<br>افتادہ باشد<br>کہ فتوویا کہ فتوود<br>افتادہ باشیم<br>کہ فتوویم<br>افتادہ باشید<br>کہ فتووین<br>افتادہ باشند<br>کہ فتوون | داشتم می افتادم<br>داشتم کہ فتم<br>داستی می افتادی<br>داستی کہ فتی<br>داشت می افتاد<br>داشت کہ فت<br>داشتیم می افتادیم<br>داشتیم کہ فتم<br>داشتید می افتادید<br>داشتن کہ فتم<br>داشتند می افتادند<br>داشتن کہ فتم |



توجہ: این فعل در فارسی وجود ندارد

## ب - مضارع - لیرونه تکه

فعلی است که وقوع آن در زمان حال قطعی است که در زبان کردی کرماشانی کلهر بر چند نوع است:

### فعل مضارع = کردار لیرونه تکه

۱. مضارع اخباری - لیرونه تکه ی خه وهری
۲. مضارع التزامی - لیرونه تکه ی شک وه دل بردن
۳. مضارع التزامی دور (در فارسی کاربرد ندارد) لیرونه تکه ی شک وه دل بردن دور
۴. مضارع التزامی دور دور یا دورتر (در فارسی کاربرد ندارد) - لیرونه تکه ی شک وه دل بردن فره دور
۵. مضارع ملموس - لیرونه تکه ی ده سه ژبه

## الف - مضارع اخباری - نیرہنگہ می خدوہری

فعلی است کہ وقوع آن در زمان حال قطعی باشد.

| مفرد             | جمع                 |
|------------------|---------------------|
| ۱- وشم = می گویم | ۱- وشمیم = می گوئیم |
| ۲- وشی می گوئی   | ۲- وشین = می گوئید  |
| ۳- وشی می گوید   | ۳- وشن = می گویند   |

ب - در موارد دیگر لفظ «و» به آخر این فعل اضافه می گردد.

| مفرد                  | جمع                   |
|-----------------------|-----------------------|
| ۱- وشمه و = می گویم   | ۱- وشمه و = می گوئیم  |
| ۲- وشی ده و = می گویی | ۲- وشینہ و = می گوئید |
| ۳- وشی ده و = می گوید | ۳- وشنہ و = می گویند  |

## مضارع التزامی = نیرہنگہ می شک وہ دل بردن

مضارع التزامی بر وقوع فعل همراه با شک و تردید و آرزو ... دلالت دارد.

| مفرد            | جمع                |
|-----------------|--------------------|
| ۱- بوشم = بگویم | ۱- بوشمیم = بگوئیم |
| ۲- بوشی = بگویی | ۲- بوشین = بگوئید  |
| ۳- بوشی = بگوید | ۳- بوشن = بگویند   |

الف = این فعل در موارد دیگر مثل مضارع اخباری پسوند - و = و به آخرش در می آید.

مفرد

۱- بونمه و = بینم

۲- بونیده و = بینم

۳- بونیده و = بیند

جمع

۱- بونیمه و = بینیم

۲- بونینه و = بینید

۳- بوننه و = بینند

ب - در مواردی همراه (کاشکی = خوزهیه و) می آید که معنای مضارع التزامی را در بردارد.

مفرد

۱- خوزهیه و بوشم = کاشکی بگویم

۲- خوزهیه و بوشی = کاشکی بگویی

۳- خوزهیه و بوشی = کاشکی بگوید

جمع

- خوزهیه و بوشیم = کاشکی بگویم

۲- خوزهیه و بوشین = کاشکی بگوید

۳- خوزهیه و بوشن = کاشکی بگویند

مضارع التزامی دور = لیرهنگه ی شک وهدل بردن دور

این فعل همان مضارع التزامی است که زمانش کمی دورتر است و در فارسی کاربرد ندارد.

مفرد

۱- بوناتام - بینم (در زمان دورتر)

۲- بوناتای - بینم (در زمان دورتر)

۳- بوناتاد - بیند (در زمان دورتر)

جمع

۱- بوناتایم - بینیم (در زمان دورتر)

۲- بوناتاین - بینید (در زمان دورتر)

۳- بوناتان - بینند (در زمان دورتر)

## مضارع التزامی دور دور = نیرهنگه‌ی شک وهدل بردن فره دور

مفرد

جمع

۱- بفروشتایام - بفروشم (در زمان دور دور) ۱- بفروشتایایم - بفروشیم (در زمان دور دور)

دور

۲- بفروشتایای - بفروشی (در زمان دور دور) ۲- بفروشتایاین - بفروشید (در زمان دور دور)

دور

۳- بفروشتایاد - بفروشد (در زمان دور دور) ۳- بفروشتایان - بفروشند (در زمان دور دور)

دور

## مضارع ملموس = نیرهنگه‌ی دهسه‌ژیه

مضارع مستمر بر وقوع فعلی در زمان حال و یا آینده نزدیک به طور استمرار دلالت دارد.

مفرد

جمع

۱- درم وشم = دارم می گویم

۱- دریم وشیم = داریم می گوئیم

۲- دری وشی = داری می گویی

۲- درین وشین = دارید می گوئید

۳- دری وشی = دارد می گوید

۳- درن وشن = دارند می گویند

۱- درم تیه م = دارم می آیم

۱- دریم تیهیم = داریم می آئیم

۲- دری تیهی = داری می آیی

۲- درین تیهین = دارید می آئید

۳- دری تیهی = دارم می آید

۳- درن تیهن = دارند می آیند

انواع فعل مضارع = به شکیل کردار نیرہنگہ

مضارع اخباری: مضارع التزامی مضارع التزامی دور مضارع التزامی دور دور: مضارع ملموس

| نیرہنگہ<br>خوہری                         | نیرہنگہ شک<br>وہدل بردن                        | نیرہنگہ شک<br>وہدل بردن دور                                      | نیرہنگہ شک<br>وہدل بردن دور دور  | نیرہنگہ<br>دہہ زیہ   |
|--|--|--|--|--|
| قشم<br>قشی<br>قشی<br>قشیم<br>قشین<br>قشن | قوشم<br>قوشی<br>قوشت<br>قوشیم<br>قوشین<br>قوشن | قوشاتام<br>قوشاتای<br>قوشاتاد<br>قوشاتایم<br>قوشاتاین<br>قوشاتان | قوشاتایام<br>قوشاتایای<br>قوشاتایاد<br>قوشاتایم<br>قوشاتاین<br>قوشاتان | درم قشم<br>دری قشی<br>دری قشی<br>دریم قشیم<br>درین قشین<br>درن قشن |



## ج = مستقبل - هاله زئی

این فعل بر وقوع کاری در حال و آینده دلالت دارد که بر دو نوع است:

الف - دور (دور)

مستقبل (هاله زئی):

ب - نزدیک (نزیك)

### هاله زئی دور (مستقبل دور)

الف - این فعل قصد انجام دادن کاری یا حالتی را در آینده دارد اما معلوم و به طور یقین مشخص نیست.

جمع

مفرد

۱- تووایم بچیم = می خواهیم برویم

۱- تووام بچم = می خواهم بروم

۲- توواین بچین = می خواهید بروید

۲- تووای بچی = می خواهی بروی

۳- تووان بچن = می خواهند بروند

۳- تووای بچود = می خواهد برود

ب = فعل دیگری هست که اگر با تأکید خوانده شود معنای مستقبل را دارد، در غیر این صورت معنای آن ماضی استمراری است.

جمع

مفرد

۱- دیمه لئی = خواهیم زد

۱- ده مه لئی = خواهم زد

۲- دینه لئی = خواهید زد

۲- دیده لئی = خواهی زد

۳- دهنه لئی = خواهند زد

۳- دیده لئی = خواهد زد

مثال دیگر = کوشمه ئی = خواهم کشت.

## هاله رَیّ نَزِیک = مستقبل نَزِیک

این فعل در آینده نزدیک اتفاق می افتد و انجام آن حتمی است.

مفرد

جمع

۱- گزّ ترجم = (در آینده نزدیک) می روم ۱- گزّ ترجم = (در آینده نزدیک) می رویم

۲- گزّ ترجمی = (در آینده نزدیک) می روی ۲- گزّ ترجمین = (در آینده نزدیک)

می روید

۳- گزّ ترجمو = (در آینده نزدیک) می رود ۳- گزّ ترجمن = (در آینده نزدیک) می روند

## انوع فعل مستقبل = به شه یل کردار ها له زئی

### هاله زئی دور

کوشمه یّ = خواهم کشت  
کوشیدیّ = خواهی کشت  
کوشیدیّ = خواهد کشت

کوشیمه یّ = خواهیم کشت  
کوشینه یّ = خواهید کشت  
کوشنه یّ = خواهند کشت

تووام بچم = می خواهم بروم  
تووای بچی = می خواهی بروی  
تووای بچود = می خواهد برود

تووایم بچیم = می خواهیم برویم  
توواین بچین = می خواهید بروید  
تووان بچن = می خواهند بروند

### مستقبل نزدیک هاله زئی نزدیک

گرتتر تیه م = می آیم  
گرتتر تیه ی = می آیی  
گرتتر تیه یّ = می آید

گرتتر تیه یم = می آیم  
گرتتر تیه ین = می آید  
گرتتر تیه ن = می آیند

## فعل‌های معلوم و مجهول - کرداره یل بانواز وه داپوشیای

فعل معلوم: فعلی که فاعلش معلوم و مشخص باشد، معلوم گویند.

مثال:  
من از بازار آمدم  
م له بازار هاتم.

فعل مجهول = کردار داپوشیای  
فعلی است که فاعلش مجهول باشد  
مانند:

علی کشته شد  
تهلی کوشیا

مثالی دیگر:  
معلوم = علی کتابی خرید: تهلی کتاویک سه ن  
مجهول = کتابی خریده شد: کتاویک سه نیا

طرز استفاده مجهول کردن افعال معلوم  
زی داپوشانن کرداره یل بانواز

الف: فعل ماضی + یا = فعل مجهول  
کردار زونه + یا = کردار داپوشیای  
مثال: وهت + یا = وهتیا = گفته شد

ج = بن فعل مضارع + هید یا هو = مضارع مجهول  
سزوبیا سزیده هو = سوخته می شود

چند مثال برای افعال مجهول (ماضی و مضارع)  
وهت + یا = وهتیا = (گفت + یا) = گفته شد  
خور + یا = خوریا = خورده شد

بر + یا = بریا = برده شد  
گر + یا = گریا = گرفته شد  
برش + یا = برشیا = برشته شد  
فروش = یا = فروشیا = فروخته شد  
وَش + یه دهو = وشیه دهو = گفته می شود  
فروش + یه د = فروشیه د = فروخته می شود  
گر + یه دهو = گریه دو = گرفته می شود (دست شکسته را)  
سز + یه م = سزیه م = سوخته می شوم

انواع فعل ماضی مجهول در دستور کوردی کرمانشاهی  
 به شکل کردار زقینه‌ی داپوشیای له زئی زووان کوردی کرمانشان

| ماضی التزامی مجهول  | ماضی بعید مجهول  | ماضی نقلی مجهول   | ماضی استمرار مجهول  | ماضی ساده مجهول   |
|---|--|---|---|---|
| وه تیاووم = گفته شده باشم<br>وه تیاووی = گفته شده باشی<br>وه تیاود = گفته شده باشد<br>وه تیاوویم = گفته شده باشیم<br>وه تیاون = گفته شده باشید<br>وه تیاون = گفته شده باشند | وه تیاوم = گفته شده بودم<br>وه تیاوی = گفته شده بودی<br>وه تیاو = گفته شده بود<br>وه تیاویم = گفته شده بودیم<br>وه تیاون = گفته شده بودید<br>وه تیاون = گفته شده بودند | وه تیامه = گفته شده‌ام<br>وه تیایده = گفته شده‌ای<br>وه تیایه = گفته شده است<br>وه تیایمه = گفته شده‌ایم<br>وه تیاینه = گفته شده‌اید<br>وه تیانه = گفته شده‌اند | بوه تیام = گفته می‌شدم<br>بوه تیای = گفته می‌شدی<br>بوه تیا = گفته می‌شد<br>بوه تیایم = گفته می‌شدیم<br>بوه تیاین = گفته می‌شدید<br>بوه تیان = گفته می‌شدند | ره تیام = گفته شدم<br>ره تیای = گفته شدی<br>ره تیا = گفته شد<br>ره تیایم = گفته شدیم<br>ره تیاین = گفته شدید<br>ره تیان = گفته شدند |

## انواع مضارع مجهول = به‌ش‌یل ئیره‌نگه‌ی داپوشیای

### مضارع التزامی مجهول

#### جمع

بسزیه‌م = سوخته می‌شوم

بسزیه‌ی = سوخته می‌شوی

بسزیه‌ید = سوخته می‌شود

بسزیه‌یم = سوخته می‌شویم

بسزیه‌ین = سوخته می‌شوید

بسزیه‌ن = سوخته می‌شوند

### مضارع اخباری مجهول

#### مفرد

سزیه‌م = سوخته می‌شوم

سزیه‌ی = سوخته می‌شوی

سزیه‌ید = سوخته می‌شود

سزیه‌یم = سوخته می‌شویم

سزیه‌ین = سوخته می‌شوید

سزیه‌ن = سوخته می‌شوند

## فعل مستقبل مجهول = کردار داپوشیای ها له‌ری

#### جمع

۱- سزیه‌یمنه‌و = سوخته خواهیم شد

۲- سزیه‌ینه‌و = سوخته خواهید شد

۳- سزیه‌نه‌و = سوخته خواهند شد

#### مفرد

۱- سزیه‌مه‌و = سوخته خواهم شد

۲- سزیه‌یده‌و = سوخته خواهی شد

۳- سزیه‌یده‌و = سوخته خواهد شد

## فعل‌های لازم و متعددی

۱. لازم = فعلی است که بدون مفعول باشد

حسن آمد = هه‌سه‌ن هات

۲. متعددی = فعلی است که به مفعول نیاز دارد.

الف = حسن کتابی خرید = هه‌سه‌ن کتاویک سه‌ن

ب = من او را دیدم = م ته‌وه دیم

بهش سی  
قسمت «۳»

ضمیر = که زای

ضمیر کلمه‌ای است که به جای اسم می‌نشیند و از تکرار آن جلوگیری می‌کند.

ضمیر (که زای)

|  |                 |
|--|-----------------|
| ضمیر شخصی جدا (که زای نایه می جیا)       | فاعلی (بکه ر):  |
| ضمیر شخصی پیوسته (که زای نایه می پلکیای) |                 |
| ضمیر شخصی جدا (که زای نایه می جیا)       | مفعولی (یئه ر): |
| ضمیر شخصی پیوسته (که زای نایه می پلکیای) |                 |

اشاره (چه و قریانن)  
مبهم (دریوش نریای)  
ملکی (هن خوه م)

ضمیر شخصی فاعلی جدا = که زای نایه می بکه ر جیا

جمع

مفرد

ما = ئیجه

من = م

شما = ئیوه

تو = ت

ایشان = ئه وان (یا) ئه وانه

او = ئه و یا، ئه وه



## ضمیر شخصی متصل فاعلی = کہ زای ٹایہ می پلکیائی بکہر

|      |     |
|------|-----|
| مفرد | جمع |
| م    | یم  |
| ی    | ین  |
| د    | ن   |

|              |               |
|--------------|---------------|
| مفرد         | جمع           |
| چم = می روم  | چیم = می رویم |
| چی = می روی  | چین = می روید |
| چود = می رود | چن = می روند  |

## ضمیر مفعولی شخصی جدا = کہ زای بیہر ٹایہ می جیا

|                      |                           |
|----------------------|---------------------------|
| مفرد                 | جمع                       |
| م برد = مرا برد      | ٹیمہ برد = مارا برد       |
| ت برد = ترا برد      | ٹیوہ برد = شمارا برد      |
| ٹہوہ برد = او را برد | ٹہوانہ برد = ایشان را برد |

## ضمیر مفعولی شخصی پیوستہ = کہ زای بیہر ٹایہ می پلکیائی

|                     |                         |
|---------------------|-------------------------|
| مفرد                | جمع                     |
| بردهم = مرا برد     | برده مان = ما را برد    |
| برده د = تو را برد  | برده دان = شمارا برد    |
| برده ئی = او را برد | برده یان = ایشان را برد |

در ضمائر پیوسته مفعولی وقتی که با اسم بیایند باز این حالت را می‌گیرند

جمع

کناوه گه‌مان = کتاب ما  
کناوه گه‌دان = کتاب شما  
کناوه گه‌یان = کتاب ایشان

مفرد

کناوه گه‌م = کتاب من  
کناوه گه‌د = کتاب تو  
کناوه گه‌ئ = کتاب او

کی کناوه گه‌م فرّه داد؟ = چه کسی کتاب مرا پرت داد؟

ضمیر اشاره = که‌زای چه و قرپانن

ضمیر اشاره = کلمه‌ای است که کسی یا چیزی را با آن نشان می‌دهند.  
ضمیر اشاره به نزدیک =

ئه‌یه  
یانه

ئی =  
یان

ئه =  
ئه‌یانه

همه به ترتیب در معنای این و اینها به کار می‌رود

ضمیر اشاره به دور:

ئه‌وانه  
آنها

ئه‌وه =  
آن =

در معنای آن و آنها به کار می‌رود.

ضمیر مبهم = که‌زای در پوش نریای

واژه‌های همه (گشت) هیچ (هوج) دیگری (قه‌یره) و... وقتی که بدون اسم بیایند و بر شخصی یا امر یا مقدار نامعینی دلالت می‌کنند.

## ضمير ملكى = كه زاي هن خوهم يا خوهمانى

### جمع

هن ئيمه = مال ما  
هن ئيوه = مال شما  
هن ئهوانه = مال آنها

### مفرد

هن م = مال من  
هن ت = مال تو  
هن ئهوه يائهو = مال او

ضمایر متصل مفعولی در افعال ماضی  
که زایه یل پلکیای بیهر له کرداره یل زونه

در فارسی کاربرد ندارد

| ماضی ساده   | ماضی استمراری   | استمراری دور<br>در فارسی کاربرد ندارد   | ماضی نقلی   | ماضی بعید  | ماضی ملموس  |
|---|---|---|---|--|---|
| زونه ی بی پیچ و پلوج                                    | زونه ی گورای گور  | زونه ی گورای<br>گور دور   | زونه ی وه تنی   | زونه ی دور   |   |
| دیمه ی<br>دیده ی<br>دیه ی<br>دیمه ی<br>دینه ی<br>دینه ی | بیامه ی<br>بیایده ی<br>بیاده ی<br>بیایمه ی<br>بیاینه ی<br>بیانی | بیاتامه ی<br>بیاتایده ی<br>بیاتاده ی<br>بیاتایمه ی<br>بیاتاینه ی<br>بیاتانه ی | دیمه ی<br>دیده ی<br>دیه ی<br>دیمه ی<br>دینه ی<br>دینه ی | دومه ی<br>دوده ی<br>دوه ی<br>دومه ی<br>دونه ی<br>دزونه ی | داشتم دیده ی<br>داشتی دیده ی<br>داشت دیده ی<br>داشتیم دیمه ی<br>داشتین دینه ی<br>داستن دینه ی |

ضمایر متصل مفعولی در افعال مضارع  
 که زایه یل پلکیای بیّه ره کرداره یل ئیژه نگه

| مضارع اخباری   | مضارع التزامی  | مضارع التزامی دور<br>در فارسی کاربرد ندارد   | مضارع التزامی دور دور<br>در فارسی کاربرد ندارد  | مضارع ملموس  |
|--|--|--|---|--|
| دَونمِه‌ی<br>دَونیده‌ی<br>دَونیده‌ی<br>دَونیمِه‌ی<br>دَونینه‌ی<br>دَوننه‌ی | بَونمِه‌ی<br>بَونیده‌ی<br>بَونیده‌ی<br>بَونیمِه‌ی<br>بَونینه‌ی<br>بَوننه‌ی | بونیا تَامِه‌ی<br>بونیا تَایده‌ی<br>بونیا تَاده‌ی<br>بونیا تَایمِه‌ی<br>بونیا تَاینِه‌ی<br>بونیا تَانه‌ی | بونیا مِه‌ی<br>بونیا یدِه‌ی<br>بونیا ده‌ی<br>بونیا یمِه‌ی<br>بونیا ینِه‌ی<br>بونیا نه‌ی | درم دَونمِه‌ی<br>دری دَونیده‌ی<br>دری دَونیده‌ی<br>دریم دَونیمِه‌ی<br>درین دَونینه‌ی<br>درن دَوننه‌ی |

## بهش چوارم

### قسمت « ۴ »

#### صفت = رازا'

صفت کلمه‌ای است که وصف و چگونگی کسی یا چیزی را بیان می‌کند:  
دریژ (دراز) گه‌وره یا گه‌ورا (بزرگ) بوچگک (کوچک) تیه‌ل (تلخ)  
علائمی که در ترکیبهای اضافی و وصفی می‌آید و به مه صوف یا مضاف اضافه می‌شود:  
برایّ خاس (برادر خوب)  
خودایّ گه‌ورا (خدای بزرگ)  
کورّ خاس (پسر خوب)

#### اقسام صفت = به‌ش‌یل رازا

##### صفت

الف - صفت‌های پیشین رازایّ نیلا یا وه‌ر مالّ

ب - صفت‌های پسین رازایّ نه‌ولا یا پشت‌مالّ

صفت‌های پیشین عبارتند از:

۱- اشاره‌ای ۲- پرسشی ۳- مبهمی ۴- شمارشی ۵- تعجیبی

رازایل وه‌رمال درس بوته له:

۱- چه و قرپانی ۲- پرسباری ۳- داپو شیانی ۴- شماردنی ۵- واق مه‌ننی

۱ - رازا از مصدر رازانن یعنی توصیف کردن و رازا یعنی توصیف و موصوف آن رازا کر یعنی توصیف

کننده می‌باشد.

صفت‌های پسین: صفت فاعلی - صفت مفعولی - صفت نسبی - صفت لیاقت  
رازای پست مال: ۱- رازای بکهر ۲- رازای یَدر ۳- خوهی ۴- رازای «وه پی هاتن» یا «وه پی  
که فتن»

### صفت‌های پیشین

۱- صفت اشاره‌ای (رازای چه و قریانن)  
لفظ «یه» «نه‌یه» - این و «نهو» - آن همراه اسم می‌آیند.  
ئی کتاوه - این کتاب  
ته‌وه لنگه - آن برگ

### صفت پرسشی = رازای پرسباری

صفتی که از نوع یا چگونگی یا مقدار موصوف پرسش می‌کند.  
چقدر پول داری؟ چنی پول دری؟

### صفت مبهم = رازای داپوشیانی

صفتی که همراه اسم می‌آید و نوع یا چگونگی یا شماره و مقدار موصوف را به طور نامعین  
می‌رساند.

صفت مبهم عبارتند از:

«هر» «هر» - «گت» «همه» - «یسان» «بهمان» - «هوج» «هیچ»

### صفت شمارشی = رازای «شماردنی»

صفت شمارشی عددی است که همراه اسم می‌آید و تعداد یا ترتیب آن را می‌رساند.  
صفت شمارشی بر چهار قسم است.

۱- صفت شمارشی ساده = رازای شماردنی بی پیچ‌پلووچ

۲. صفت شمارشی ترتیبی = رازای شماردنی پشت سه ریه ک  
 ۳. صفت شمارشی توزیعی = رازای شماردنی بهش کردنی  
 ۴. صفت شمارشی کسری = رازای شماردنی کوت کوتی

### ۱ - صفت شمارشی ساده = رازای شماردنی بی پیچ پلووچ

شماره‌ها یا اعدادی هستند که بی‌پیشوند و پسوند می‌آیند.

یه ک (یک) د (دو) سی (سه) چووار (چهار) پن (پنج) شهش (شش)

۲ - صفت شمارشی ترتیبی = رازای شماردنی پشت سه ریه ک

ترتیب قرار گرفتن موصوف را می‌رساند و با افزودن  $-م$  یا  $-مین$  به صفت شماری ساده ساخته می‌شود. اما در کردی با پسوند «گله» به عدد ساخته می‌شود.

چووار - چووارمین - چووارم یا چووارم گله

۳ - صفت شمارشی توزیعی = رازای شماردنی بهش کردنی

که در آن معدود یا موصوف را به بخشهای برابر تقسیم می‌کنند.

گله گله (یکی یکی) دووان دووان (دوتا دوتا) چووار چووار (چهارچهار)

۴ - صفت شمارشی کسری = رازای شماردنی کوت کوتی

یک یا چند جزء از یک یا چند واحد را می‌رساند.

دکوتی = (دو نصف) سی کوتی (سه نصف)

### صفت تعجبی = رازای واق مه‌نی

صفتی است که تعجب را می‌رساند.

چه خط زیبائی! چه کرره‌نگینی!

چه پسر موبوری! چه کور موهولی!



## صفت‌های پیشین

### صفت فاعلی = رازای بکەر

صفتی است که برکننده کار دلالت می‌کند، مانند:  
بنوَس (نویسنده) بخوَهَن (خواننده) بکِش (کشنده)

### علامت‌های صفت فاعلی = نشانه یل رازای بکەر

۱- کەر، مانند:

خه‌فه کەر (خفه‌کننده) - قیره کەر (صدازنده) = (صدا دهنده) از مصدر قیرانن -  
کل کەر (فرستنده)

۲- یار، مانند:

جفتیار (شخم‌زننده) پرسیار (پرسنده)

۳- کار، مانند:

شه‌وکار (شب‌کارکننده) روژکار (روزکارکننده)

۴- گەر، مانند:

ئاسنگەر (آهنگر)

۵- کەر مانند:

پاوه کەر (پاگشاینده) ژاوکەر (شکارچی)

۶- «ا» مانند:

زانا (دانا) دارا (دارنده) = کسی که ثروت زیاد دارد)

۷- چر، مانند:

هوره چر (آواز خوان)

۸- گر، مانند:

داگر (بردارنده = غذا) هه‌لگر (دربردارنده، امانت و...)

- ۹- گیر، مانند:  
 وه رگیر (جلوگیرنده، ممانعت کننده)  
 ۱۰- برّ، مانند:  
 داربرّ = (درخت برنده)  
 ۱۱- شت، مانند:  
 جمشت = حرکت کننده - حرکت از کلمه جم یا جم جوّل و از مصدر جمیان  
 ۱۲- «ان» مانند:  
 پهس له وه زان = گوسفند چراننده یا کسی که گوسفند را می چراند.  
 ۱۳- نهر، مانند:  
 شهره و نهر = جنجگو = کسی که دائماً آتش جنگ را شعله ور می کند.  
 ۱۴- دهر، مانند:  
 گله و دهر = گیرنده  
 ۱۵- تهّل، مانند:  
 گه بشتهّل = کسی که زیاد می گردد.

### صفت مفعولی = رازای بیهر

- صفتی است که کار بر او واقع شده است.  
 ۱- از مصادری که به «ان» ختم می گردند، ساخته می شود مانند:  
 سزیای = سوخته = از مصدر سزیان (سوختن)  
 ۲- از مصادری که به علامت «تن» یا «ن» ختم می گردد مانند:  
 کوشیای = کشته از مصدر کوشتن (کشتن)  
 ۳- از مصادری که با «نن» یا «ن» ختم می گردد مانند:  
 برشیای = برشته = از مصدر برشانن (برشته کردن)  
 رشیای = ریخته = از مصدر رشانن (ریختن)  
 ۴- از مصادری که با «ین» ختم می شود مانند:  
 چنیای (چیده) از مصدر چنین (چیدن)

که نیای (کنده) از مصدر که نین (کندن)

صفت سنجشی = رازای هه ل سنگانن

اقسام صفت سنجشی عبارتند از صفت مطلق، تفضیلی - عالی.

صفت مطلق = رازای بی پیچ پلووچ

آن است که چگونگی کسی یا چیزی را بدون برتری تعییر بیان می کند، مانند:  
بوچگ (کوچک) گهن (بد)

صفت تفضیلی = رازای خاس تر

آن است که برتری کسی یا چیزی را بر فرد دیگر یا چیز دیگر برساند که علامت آن «تر» در فارسی با فتح و در کردی کرمانشاهی با کسره است «تر»

بوچگ تر (کوچک تر) بوچگ (کوچک)

گهن تر (بدتر) گهن (بد)

خاس تر (خوب تر) خاس (خوب)

صفت عالی = رازای فره خاس یا فره باش

آن است که برتری کسی یا چیزی را بر چندین فرد دیگر یا چند چیز دیگر برساند، مانند:  
گهن ته رین (بدترین) خاس ته رین (خوب ترین)

بعضی وقتها با تکرار یک کلمه مرکب مفهوم بهترین را می‌رساند:  
خاس خاسان (خوب خوبترین) باش باشان (بالا تر از خوب‌ها)

### صفت نسبی = رازای<sup>۵</sup> خواهی

نشانه‌های صفت نسبی در زبان کردی کرمانشاهی عبارتند از:

۱- «ی»

خهرگی (خاکی) کرماشانی (کرمانشاهی)

۲- «یه»

ره‌نگینه (رنگینه) ماینه (مؤنث) دوبنه (غذایی که با دوغ درست می‌شود)

۳- «ین»

قه‌مین (غمگین)

۴- «ه»

یه‌ساله (یک ساله) یه‌مانگه (یک ماهه) وهاره (بهاره)

۵- «چی»

پوسه‌چی = پستیچی

۶- «انی»

تورانی - از مصدر توریدن به معنای قهر کردن

۷- لکن

سیه‌لکن (سیاه‌سوخته)

۸- رگ

بورگ - منسوب به بور

۹- کی

ده‌یشته کی - منسوب به دشت.

۱۰.تی  
خواردنی

صفت لیاقت = رازای و پئی هاتن

ـ مہنی نشانه صفت لیاقت می باشد

فعل + ـ مہنی

خوارد + ـ مہنی = خوارد مہنی

داشت + ـ مہنی = داشته مہنی

وہ کار = کاری

کورّ وہ کاریگہ = سرکاری می باشد

بهش په نجم

قسمت « ۵ »

قید = دهر بهن

کلمه یا گروهی از کلمه هاست که در جمله می آید و وابسته فعل، صفت، قید دیگر... می شود

قید فعل (دهر بهن کردار) = حتماً می آیم = هکمه ن تیه م  
قید مصدر (دهر بهن بن چینه) = بسیار خوابیدن = فره خه فتن  
قید صفت (دهر بهن رازا) = باغ بسیار بزرگ = باخ فره گه ورا  
قید قید (دهر بهن، دهر بهن) = مجید خیلی خوب شنا می کند = مه جد فره خاس مه له که ی  
قید زمان = ← شه و - روز - شه وه کی - نیواره - نیمه رُو  
شب - روز - صبح زود - عصر - ظهر

قید مکان = نیره (اینجا) نه وره (آنجا) خووار (پائین) بان (بالا)  
قید مقدار = فره (زیاد) له پی (به اندازه یک مشت) کوتی (نصفی)  
قید چگونگی و کیفیت = له نجه و لار (عشوه، ناز) ننز چنز (ایراد گرفتن یا معنای شیه به این)  
قید آرزو = خوه زبه و (کاشکی) کاشکا (کاشکی)  
قید تأسف = تن خودا (ترا به خدا) وی ی (وای) نه ی له ی چه مه ره (آه از این بدبختی) ناخ و داخ  
(آخ - داخ)  
قید تدریج = نز چؤل نز چؤل (پاورچین پاورچین) هورده هورده (کم کم)  
قید تکرار = هم هات (باز هم آمد)  
قید شک و تردید = شاید باید (احتمال می رود) نه گهر مه گر (در همین معنا)

## بهش شه ششم

### قسمت «۶»

#### حرف = نزه

حرفها یا واژه‌ها گروههایی از کلمات هستند که معنی مستقلی ندارند، عبارتند از:

۱. حرف ربط = نزه ماوش

۲. حرف اضافه = نزه زیادی

۳. حرف نشانه = نزه نیشانه

#### حرف ربط = نزه ماوش

حرف ربط در کردی عبارتند از:

چمانی (مثل اینکه) ک (که) تا (تا) چو (چطور) ئه (اگر) تمهس مه که (مثل اینکه) ئه

(شاید) و...

#### حرف اضافه = نزه زیادی

حرفهای اضافه، کلمه‌هایی هستند که کلمه یا گروهی از کلمه‌ها را به کلمه یا جمله‌ای دیگر

نسبت می‌دهند که آن عبارتند از:

له (از)

ئه‌زا (برای)

ئیجگه (بجزء)

وه (با)

له‌هه‌ق (در حق)

وه‌ل (همراه)

له رۆ (از روی)

چۆ (مثل)

ا (به) تفارۆ د ختف به رویت

دا (به) تفدا رۆ د = تف به رویت

وه گهرد (همراه)

وه (به)

ئه رآچه (برای چه)

وهو = (به)

### حرف نشانه = نزه نشانه

کلمه‌هایی هستند که برای تعیین مقام کلمه در جمله می‌آیند و نقش آن را مشخص می‌سازند.

مهمترین آنها عبارتند از:

۱. «یگ» در معنای «ی»

مثال: کتاویگ سه نم = من کتابی خریدم

۲. «ی» در معنای «ش» ضمیر متصل و به معنای حرف نشانه مفعولی

ئه ر بخوار دامه ی خاس بو = اگر می‌خوردمش = (آن را می‌خوردم) خوب بود.

۳. بدون علامت - در معنای «را»

مثال: م ئه وه دیم = من او را دیدم.



## بهش هه فتم = بخش هفتم

### جمله و شبه جمله = که لام وه دخوهی کلام

جمله از حیث نوع فعل به سه قسمت تقسیم می شود.

۱. جمله اسنادی

۲. جمله فعلی

۳. شبه جمله

### جمله اسنادی

جمله هایی هستند که با فعل ربط ساخته می شوند مانند:

بو (بود) = ه (است) ن (هستند) هان

مثال: ههوا سه رده = هوا سرد است

مثال: هانه کوره؟ کجا هستند

مثال: ههوانه خاسن = آنها خوب هستند

ههوانه نازاو لونن = آنها سالم و سلامت هستند.

### جمله فعلی

جمله ای است که با فعل خاص ساخته می شود.

هه سه ن هات = حسن آمد

یاقو توای بیجو = یعقوب می خواهد برود

هه وه منال سه رده یشته = او بچه سردشت می باشد

## شبه جمله = دخوهی که لام

کلمه‌هایی که برای بیان عواطف بکار می‌روند شبه جمله می‌گویند مانند:

نه (اه) نافهرم (آفرین) وهیّی (ای وای) و...

۱. مثال برای شبه جمله در بیان آه و افسوس.

تهی لهیّ چه‌مه‌ره (آه از این بدبختی) وهیّی روله (ای فرزندم) آخخ (آخ)

۲. در بیان آرزو و امید:

خوه‌زیه و (کاشکی) کاشکا (کاشکی)

۳. در بیان تحسین و تشویق:

ثافهرم (آفرین) باریکه‌لا (بارک‌الله) ماشلا (ماشاء‌الله)

۴. در بیان تنبیه و تحذیر:

هایّ (اهای در معنی هان)

۵. در بیان محبت و احترام:

وه بان چه و (به‌چشم) وه رّو چه و (به‌روی چشم)

۶. در بیان تأیید سخن:

بهلیّ (بلی) ثااا (بله‌بله) ثاریّ (آری)